

اشارات و مفاهیم پزشکی و بهداشتی

در آثار سعدی

دکتر محمدحسین عزیزی

پزشک متخصص گوش، گلو و بینی

پیشگفتار

شاید برخی از خوانندگان محترم این سطور در ماهنامه‌ی حافظ با دیدن عنوان آن با شگفتی از خود بپرسند، مگر سعدی شاعر نامی ایران طیب بوده است؟

اما، اگر ادبیات را آینه‌ی باورها و اندیشه‌های ملت‌ها در هر دوره بدانیم، از آن‌جا که آدمی از دیرباز با هیولای دهشتناک بیماری‌ها دست به گریبان بوده، طبیعی‌ست که بخشی از باورها، مفاهیم و حتا واژه‌های مرتبط با طب و بهداشت به آثار ادبی راه یابد.^۱

در آثار گران‌قدر سعدی نیز، برخی اشارات و مفاهیم پزشکی و بهداشتی متداول در عصر او، بازتاب یافته است که در این نوشتار به آن‌ها می‌پردازیم. شناخت آن‌ها نه تنها بخشی از ظرافت‌های ادبی و سخنورانه را نشان می‌دهد، بلکه به درک بیش‌تر ما درباره‌ی باورهای رایج در طب گذشتگان و نگرش آن‌ها در این مورد کمک می‌کند. (مقوله‌یی که می‌توان آن را پزشکی سنتی (Traditional Medicine) و پزشکی عامه (Folk Medicine) نامید.)

علم تغذیه و بهداشت و آسیب‌شناسی جهاز گوارشی که استاد اجل در قالب این ابیات وصف نموده و در کمال سادگی آن‌را تشریح کرده است، بر ما آشکار می‌شود.^۲

در چند حکایت دیگر گلستان نیز، سعدی به مساله‌ی اعتدال تغذیه و نقش آن در تندرستی فرد، اشاره کرده، از جمله می‌گوید: «یکی از حکما پسر را نهی کرد از بسیار خوردن که سیری مردم را رنجور کند. گفت: ای پدر گرسنگی خلق را بکشد. نشنیده‌یی که ظریفان گفته‌اند: به سیری مردن به از گرسنگی بردن. گفت: اندازه نگاه‌دار. کُلو و اشربوا و لاتسرفوا».^۳ در علم تغذیه نوین نیز مساله‌ی اعتدال غذایی حائز اهمیت بسیار است.

اثرات بیماری بر فرد

سعدی در حکایتی می‌گوید: «رنجوری را گفتند: دلت چه می‌خواهد؟ گفت: آن که دلم چیزی نخواهد».

زیان و عاقبت مصرف خودسرانه‌ی دارو

سعدی در حکایتی کوتاه ضمن انتقاد اجتماعی از ریاورزان به‌طور ضمنی به زیان مصرف خودسرانه‌ی دارو اشاره می‌کند: حکایت: «عابدی را پادشاهی طلب کرد. اندیشید که دارویی بخورم تا ضعیف شوم، مگر اعتقادی که دارد در حق من، زیادت کند. آورده‌اند که داروی قاتل^۴ بخورد و بمرد!»

مزاج‌های چهارگانه (اخلاط اربعه)

در طب قدیم باور بر این بود که انسان دارای چهار مزاج سرد، گرم، مرطوب و خشک است. افزون بر آن، چهار طبع برای فرد برمی‌شمرند: صفرا، بلغم، سودا، دم (خون) که توازن بین آن‌ها را موجب تندرستی می‌دانستند.^۵ سعدی می‌گوید:

چهار طبع مخالف و سرکش چند روزی شوند با هم خوش
چون یکی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از قالب
(به نقل از دیباچه‌ی گلستان)

مشکل پرستاری از بیمار

سعدی در این‌باره گفته است:
مُنْعَصُ بود عیش آن تندرست

که باشد به پهلوی بیمار سست

فرآیند تنفس

گلستان سعدی با عبارتهای مشهور و زیبای زیر آغاز شده است: «مَنْتَ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات...»

سعدی در عبارت دوم عمل تنفس (دم و بازدم) و نقش اساسی آن را در تداوم زندگی انسان بیان می‌دارد و آن را نعمتی برمی‌شمارد که شکر آن واجب است.

رابطه‌ی تغذیه و تندرستی

در دیباچه‌ی گلستان می‌خوانیم:

مایه‌ی عیش آدمی شکم است

چون به تدریج می‌رود چه غم است

گر نبندد چنان‌که نگشاید

گر دل از عمر برکنی شاید

ور گشاید چنان‌که نتوان بست

گو بشوی از حیات دنیا دست

همان‌گونه که دکتر سیاوش آگاه در مقاله‌ی «بهداشت از دیدگاه

سعدی» گفته‌اند: «با مطالعه‌ی دقیق این سه بیت یکی از مباحث مهم

دشواری درمان چاقی

سعدی می‌گوید:

تا شود جسم فریبی لاغر
لاغری مرده باشد از سختی!

نادرستی برخی از پیش‌بینی‌ها در حرفه‌ی پزشکی

سعدی در حکایت منظومی به نمونه‌ی از نادرستی برخی از پیش‌بینی‌های پزشکی، اشاره می‌کند و می‌گوید:
شب‌ی گردی از درد پهلو نخفت

طبیعی در آن ناحیت بود و گفت:
از آن است کو برگ رز می‌خورد
عجب دارم از شب به پایان برد
که در سینه پیکان تیر تبار
به از ثقل^۶ ماکول ناسازگار
گر افتد به یک لقمه در روده پیچ
همه عمر نادان برآید به هیچ

اما سرانجام کار چنین است:

قضا را طبیب اندر آن شب بمرد

چهل سال از این رفت و زنده است گرد
حتا امروزه نیز علی‌رغم همه‌ی پیشرفت‌ها در امر تشخیص و درمان بیماری‌ها، برخی اوقات، تعیین پیش‌آگهی (Prognosis) بیماری‌ها، غلط از کاردرمی‌آید.

توالد و تناسل

سعدی می‌گوید:

ز ابر افکند قطره‌ی سوی^۷ یم

ز صلب^۸ افکند نطفه‌ی در شکم

نشانه‌های بلوغ جسمی

در حکایتی سعدی در این‌باره می‌گوید: «طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ. گفت در مسطور^۹ آمده است که سه نشان دارد: یکی پانزده سالگی و دیگری احتلام و سیّم برآمدن موی پیش.^{۱۰}»

بیمار رو به مرگ

باب ششم **گلستان** سعدی «در ضعف و پیری» نام دارد. سعدی در حکایتی نقل می‌کند که بر بالین پیری صد و پنجاه ساله که در حال جان‌دادن بود، حضور می‌یابد. پیر به وی می‌گوید:
دمی چند گفتم بر آرم به کام
دریغاً که بگرفت راه نفس
و سعدی از او می‌پرسد: «که چه‌گونه‌ی در این حالت؟ گفت: چه بگویم؟»

ندیده‌ی که چه سختی همی رسد به کسی

که از دهانش به‌در می‌کنند دندان‌ی

قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت

که از وجود عزیزش به‌در رود جانی

آن‌گاه سعدی به پیر می‌گوید: «تصور مرگ از خیال به‌در کن و و هم را بر طبیعت مستولی مگردان که فیلسوفان گفته‌اند: مزاج ار چه

مستقیم بود، اعتماد بقا را نشاید و مرض اگرچه هایل، دلالت کلی بر هلاک نکند. اگر فرمای طبیعی را بخوانم تا معالجت کند. دیده برکرد و بخندید و گفت:

دست بر هم زند طبیب ظریف

چون خرف^{۱۲} بیند اوفتاده حریف

خواجه در نقش بند ایوان است

خانه از پای بست ویران است

برخی بیماری‌ها، نشانه‌ی امراض، آسیب‌ها و درمان‌ها

- سعدی درباره‌ی پُرنوشی (استسقا)^{۱۳} می‌گوید:

سایر است این مثل که مستسقی

نکنند رود دجله سیرابش

- مارگزیدگی و تریاق (پادزهر)^{۱۴}: سعدی در **گلستان** در این‌باره گفته است:

«و تا تریاق از عراق آورده باشند، مار گزیده مرده باشد.»

- پلنگ‌گزیدگی: سعدی در **گلستان** می‌گوید:

«پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به‌هیچ دارو به نمی‌شد.»^{۱۵}

- جراحت جنگی و نوشدارو:

سعدی در **گلستان** می‌گوید: «جوانمردی را در جنگ تاتار جراحتی هول رسید. کسی گفت: فلان بازرگان نوشدارو^{۱۶} دارد، اگر بخواهی باشد که قدری ببخشد.»

- زخم نواحی حساس بدن

سعدی در حکایتی با زبانی طنزآلود گفته است:

«ریشی درون جامه داشتیم و شیخ (رحمة‌الله علیه) همه‌روز بپرسیدی که چون است و نپرسیدی که کجاست؟»^{۱۷}

- دررفتگی استخوان:^{۱۸}

در بوستان سعدی حکایت زیر را نقل می‌کند:

ملک‌زاده‌ی ز اسب ادهم فتاد

به گردن درش مهره بر هم فتاد

چو پیلش فرو رفت گردن به تن

نگشتی سرش تا نگشتی بدن

پزشکان بماندند حیران در این

مگر فیلسوفی ز یونان‌زمین

سرش باز پیچید و رگ راست شد

و گر وی نبود ز من خواست شد

دگر نوبت آمد به نزدیک شاه

به‌عین عنایت نکردش نگاه

خردمند را سر فرو شد به شرم

شنیدم که می‌رفت و می‌گفت نرم:

اگر دی نیچیدمی گردنش

نیچیدی امروز روی از منش

فرستاد تخمی به‌دست کسی

که باید بر عود سوزش نهی



سودازدگی و سودا

در پزشکی قدیم سودا را از اخلاط اربعه و به رنگ سیاه و جایگاه آن را در طحال می‌دانستند. به دشواری بتوان حکم کرد که مراد از سودا و سودازدگی کدام بیماری است، اما احتمالاً مراد روان‌پریشی است.^{۲۵} سعدی گفته است:

دور از سببی نیست که شوریده‌ی سودا

هر لحظه چو دیوانه روان بر در و دشتی



پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای نمونه ر.ک. به: کتاب ارزنده‌ی **طبیانه‌های حافظ** (بررسی و ریشه‌یابی کلمات، اصطلاحات، مضامین و باورهای طبی در دیوان حافظ) اثر آقای دکتر احمد مدنی، استاد محترم دانشکده‌ی پزشکی شیراز که چاپ نخست آن در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز منتشر گردیده است. حافظ‌پژوه معاصر، استاد محترم بهاء‌الدین خرمشاهی در مقاله‌ی مندرج در مجله‌ی **بخارا** این اثر را ستوده‌اند.
- ۲- ر.ک. به **ذکر جمیل سعدی** (مجموعه‌ی مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه)، ج اول، ص ۵۹، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۳- **قرآن کریم**، سوره‌ی ۷، آیه‌ی ۲۸، بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.
- ۴- داروی کشنده.
- ۵- ذکر جمیل سعدی، ج ۱، ص ۵۹، **بهداشت از دیدگاه سعدی** به قلم دکتر سیاوش آگاه.
- ۶- نقل: سنگینی. مثال ثقل معده به معنی سنگینی معده (**فرهنگ فارسی**، دکتر محمد معین)
- ۷- یم: دریا
- ۸- صلب: استخوان‌های پشت، تیره‌ی پشت (**فرهنگ معین**)
- ۹- نوشته
- ۱۰- احتلام: انزال در خواب، مطلق انزال (**فرهنگ معین**).
- ۱۱- پیدایش مو در ناحیه‌ی تناسلی.
- ۱۲- خرف: تباهی خرد، بیهوش.
- ۱۳- استسقا در لغت به معنی آب‌خواستن و طلب آب کردن (ر.ک. به **فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی**، دکتر علی‌اکبر باقری خلیلی، ۱۳۸۲).
- ۱۴- در پزشکی نوین آنتی‌دوت (Antidote) نامند.
- ۱۵- ر.ک. به **فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی**، ص ۷۴.
- ۱۶- نوش‌دارو: در **فرهنگ نامه‌ها** برابر واژه‌ی نوشدارو کلمات تریاق، پادزهر، شراب و معجون را آورده‌اند. در داستان رستم و سهراب، فردوسی نیز از نوشدارو سخن گفته است.
- ۱۷- ر.ک. به **فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی**، تالیف دکتر علی‌اکبر باقری خلیلی، انتشارات دانشگاه مازندران، زمستان، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸.
- ۱۸- منبع پیشین، ص ۱۵۱، در رفتگی = جابه‌جایی سطوح مفصلی (Luxation).
- ۱۹- **بیهوشانه = داروی بیهوشی**، ر.ک. به **فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی**، ص ۱۳۸.
- ۲۰- تلخ بودن دارو از دیرباز در میان مردم شهرت داشته و حتا شفا را در داروی تلخ می‌جستند. (ر.ک. به **فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی**، ص ۱۳۹)
- ۲۱- **سقمونیا**: ترکیبیست از لغت سریانی و تازی، عصاره‌ی گیاهی پاپا از تیره‌ی پیچیک‌ها است. (ر.ک. به منبع پیشین، صص ۱۹۶-۱۹۷)
- ۲۲- **مغرب** واژه‌ی گلاب.
- ۲۳- ر.ک. به **فرهنگ فارسی** دکتر محمد معین.
- ۲۴- ر.ک. به **فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی**، ص ۱۶۱.
- ۲۵- منبع پیشین صص ۲۰۳-۲۰۴.

ملک را یکی عطسه آمد ز دود

سر و گردنش هم‌چنان شد که بود!

بیهوشانه = داروی بیهوشی

سعدی گفته است:

جرعه‌ی خورده‌ییم و کار از دست رفت

تا چه بیهوشانه^{۱۹} در می‌کرده‌اند

داروی تلخ = تلخ دارو

سعدی می‌گوید: چه خوش گفت یک روز داروفروش

شفا بایدت داروی تلخ‌نوش^{۲۰}

و در جای دیگری چنین گفته است:

سعدیا داروی تلخ از دست دوست

به که شیرینی ز دست دیگری

سقمونیا^{۲۱}

سعدی می‌گوید:

نصیحت داروی تلخ است و باید

که با جلاب^{۲۲} در حلق‌ت چکانند

چنین سقمونیای شکرآلود

ز داروخانه‌ی سعدی ستانند

سندل، مغرب‌سندل فارسی

نوعی گیاه که اسانس حاصل از چوب آن‌را به مصارف درمانی و

عطرسازی می‌رساند.^{۲۳}

سعدی می‌گوید:

پیرمردی ز نزع می‌نالید

پیرزن سندلش همی مالید!

روان‌پریشی (دیوانگی)^{۲۴}

سعدی می‌گوید:

نشانی ز آن پری تا در خیال است

نیاید هرگز این دیوانه باهوش

